

جلیل یعقوب زاده فرد*

چکیده:

محیط امنیتی، پیچیده و راهبردی خاور میانه سبب شده است به تدریج نوعی هم‌سویی میان اسرائیل و برخی گروه‌های کرد شمال عراق پدید آید. اسرائیل از دیرباز با درپیش گرفتن آموزه اتحاد پیرامونی، کوشیده است روابطش را با کشورها و قومیت‌های غیرعربی منطقه گسترش دهد و این گروه‌ها نیز خواسته‌اند با بهره‌گیری از وزنه اسرائیل و ایالات متحده به هدف استقلال نائل آیند. مقاله حاضر با توضیح مبانی این هم‌سویی، دوره‌های فراز و نشیب این روابط را بازخوانی و در نهایت سیاست کشورهای همسایه عراق را در این باره بررسی می‌کند. به نظر نویسنده، وضعیت پیچیده عراق پس از صدام و نیز سیاست کشورهای همسایه سبب شده است تحقق هدف مشترک اسرائیل و این گروه‌ها مبنی بر تأسیس کشوری مستقل در شمال عراق تضعیف شود.

کلید واژه‌ها: کردهای شمال عراق، عراق پس از صدام، سیاست خارجی ایران،

سیاست خارجی ترکیه، اسرائیل، اتحاد پیرامونی

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل (ترکیه)

فصلنامه مطالعات خاور میانه، سال پانزدهم، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۱۶۴-۱۴۵

اسرائیل و کردهای شمال عراق در محیط امنیتی، راهبردی و پیچیده خاورمیانه بر اساس ملاحظات و مصالح امنیتی و ژئوپلیتیک به علت انزوای منطقه‌ای و احساس تهدید از همسایگان، روابط نزدیکی با یکدیگر دارند. این روابط با تمام فراز و نشیب‌هایش از بدو تاسیس دولت اسرائیل تاکنون ادامه داشته و بعد از جنگ دوم خلیج فارس به محور و ائتلافی راهبردی تبدیل شده است. این مقاله با نگاهی تاریخی در پی بررسی مناسبات این دو می‌باشد. بر این اساس پرسش اصلی مقاله، آن است که چه عواملی اسرائیل و کردهای عراق را به برقراری روابط نزدیک باهم سوق می‌دهد؟ این دو از برقراری روابط باهم در پی چه اهدافی هستند؟ و انعکاس و آثار این همکاری در روابط کشورهای منطقه چیست؟

از آنجا که دگرگونیهای کلان در نظام بین‌الملل نقش بسیار عمده‌ای در شکل‌دهی رفتار دولتها نسبت به دیگر دارد، مناسبات اسرائیل و کردهای شمال عراق را به سه دوره (از زمان تاسیس دولت یهود تا جنگ اول خلیج فارس، در جریان جنگ اول خلیج فارس و دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر) تقسیم می‌کنیم. از این رو ضمن بیان مبانی راهبردی شکل‌گیری مناسبات کردها-اسرائیل، در بخش اول به بررسی تاریخچه حضور یهودیان در عراق و روابط دو جماعت یهود و کرد از زمان تاسیس دولت یهود تا جنگ اول خلیج فارس، در بخش دوم به بررسی روابط دوجانبه بعد از جنگ اول خلیج فارس تا حادثه ۱۱ سپتامبر و در بخش سوم به بررسی روابط اسرائیل و کردهای شمال عراق در دوره پس از حادثه ۱۱ سپتامبر خواهیم پرداخت. در بخش نهایی نیز تحلیلی از آثار این همکاری بر روابط کشورهای منطقه ارائه خواهد شد.

مبانی راهبردی شکل‌گیری مناسبات کردها و اسرائیل

تمایل اسرائیل به برقراری مناسبات با احزاب ملی‌گرای کرد منطقه و حمایت گسترده مالی و تسلیحاتی از آنها مبتنی بر آموزه اتحاد پیرامونی^(۱) است که از زمان تشکیل دولت یهود

1. The Peripheral Alliance

در سال ۱۹۴۶ تاکنون راهنمای این کشور در برقراری روابط با اقلیتهای قومی منطقه همچون مارونی‌ها و دروزی‌های لبنان، کردهای عراق، مسیحیان سیاه‌پوست جنوب سودان و کشورهای غیرعربی مانند ایران، ترکیه و اتیوپی بوده است. «دشمن دشمن من، دوست من است» جوهره اصلی این آموزه به شمار می‌آید و هدف آن درهم شکستن محاصره و انزوای منطقه‌ای اسرائیل از طریق برقراری روابط با کشورهای غیرعرب واقع در پیرامون خاورمیانه است. بر اساس این آموزه، دولت یهود از نقطه نظر قوم‌مداری سیاسی در مرکز سه مدار به این شرح قرار دارد: در مدار اول یهودیان، در مدار دوم کشورهای عرب و فلسطینیان، در مدار سوم کشورهای غیرعرب و اقلیتهای قومی و مذهبی، و در مدار چهارم نیز دیگر کشورها و ابرقدرتها قرار دارند.

از زمان طرح این آموزه توسط بن‌گورین، دولت یهود توسط اکثر کشورهای عربی و فلسطینی‌ها در تحریم قرار داشت و رابطه آن کشور تنها با محدودی از کشورها و آن‌هم به صورت محرمانه برقرار بود. برای رهایی از این انزوا و محاصره، همچنین برای کسب حمایت سیاسی، اقتصادی و نظامی، اسرائیل ناگزیر بود دولتهای دشمن خود در مدار اول را پشت سر گذارده با کشورهای واقع در مدار سوم مناسبات برقرار نماید.^۱ این آموزه همچنین در پی هدفی راهبردی فراتر از برقراری ارتباط بود؛ توضیح اینکه اسرائیل که در محاصره کشورهای عربی قرار داشت، با برقراری روابط با کشورهای غیرعرب واقع در پیرامون خاورمیانه به دنبال منحرف کردن توجه کشورهای عربی از اسرائیل و به عنوان هدف ثانویه تضعیف عامل دین در مناقشه اعراب و اسرائیل بود. این آموزه دارای دورکن اساسی است: برقراری روابط راهبردی با کشورهای پیرامون، و حمایت از اقلیتهای قومی کشورهای عرب منطقه. در این راستا، اسرائیل پیش از انقلاب اسلامی با ایران روابط فزاینده‌ای برقرار نمود و روابط محرمانه امنیتی خود را با ترکیه تا سالهای اخیر ادامه و آن را به سطح روابط راهبردی ارتقا داده است. همچنین این کشور در جریان مناقشات قومی لبنان، سودان و عراق فعالانه مداخله نموده است. یکی از اسناد مهم برای سیاستهای اسرائیل در قبال اقلیتهای قومی و دینی منطقه، گزارش یکی از ماموران سابق دولت اسرائیل به نام اودد بینون است که در سال ۱۹۸۲ با

عنوان «راهبرد اسرائیل در دهه ۸۰» به «کیونیم»، ارگان مطبوعاتی اداره اطلاعات سازمان جهانی یهود، ارایه گردید و به اسرائیل توصیه می‌کند خاورمیانه را بر اساس منافع خود ساماندهی کند.

بر اساس این گزارش کشورهای خاورمیانه ملت-دولت متجانسی نیستند و بر عکس دارای ساخت موزاییکی هستند که به صورت تصنعی در کنار هم قرار گرفته‌اند. این وضعیت نیز در نتیجه نظام بندی منطقه‌ای کشورهای استعماری اروپایی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ظهور کرده است. کشورهایی همچون عراق، سوریه، لبنان و اردن بر اساس جمعیت و یا مذهب تشکیل نشده‌اند، صرفاً یک تقسیم بندی اداری استعماری دارند و مرزهایشان پشت میز مذاکره با خط کش تعیین شده است. از این رو از نظر جامعه شناختی دارای ملت متجانسی نبوده و مستعد هر گونه جنبش تجزیه طلبانه می‌باشند. به نظر بینون، در چنین وضعیتی راهبرد بقای اسرائیل باید مبتنی بر باخت قومی منطقه و تشویق و حمایت از جنبشهای تجزیه طلب باشد. وی سپس با اشاره به تک تک کشورهای منطقه، راهبرد اسرائیل را در قبال آنها ذکر می‌کند. به نظر او، لبنان باید به پنج منطقه شیعه، دروزی، سنی، مارونی- مسیحی و منطقه تحت حمایت اسرائیل تقسیم گردد. لبنان برای جهان عرب نمونه‌ای از وضعیتی است که باید تحقق یابد. به نظر وی: «سوریه متناسب با بافت قومی آن کشور همانند لبنان باید به چند دولت تقسیم گردد، بدین ترتیب در سواحل آن کشور یک دولت شیعه- علوی، در منطقه حلب یک دولت سنی، در شام یک دولت رقیب سنی، و در منطقه اردن شمالی و جولان یک دولت دروزی باید تشکیل شود. این دولت سازی ضامن امنیت و صلح آتی خواهد شد و این هدف امروزه از هر زمانی قابل دسترس تر و نزدیک تر است.»^۲

بینون سناریوی مشابهی را برای مصر، عربستان و دیگر کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا تدوین می‌کند.^۳ بر اساس سناریویی که وی برای عراق تصویر می‌کند، آنچه که از جنگ اول خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ شاهد تحقق و اجرای آن هستیم تصویر می‌گردد: «عراق از یک طرف کشور ثروتمندی است و از طرف دیگر از نظر ساخت سیاسی کشور متجانسی نیست. تجزیه عراق از نقطه نظر اسرائیل مهم تر از تجزیه سوریه است. اکثریت

جمعیت عراق شیعه است، ولی قشر اداره کننده آن سنی است و ماهیتاً تفاوت چندانی با کشورهای همسایه ندارد. ۶۵ درصد جمعیت آن کشور مشارکت سیاسی در حاکمیت ندارند. حاکمیت در دست نخبگان ۲۰ درصد جامعه است. همچنین در شمال یک گروه اقلیت کرد وجود دارد. اگر ارتش و نفت از دست قشر حاکم گرفته شود، آینده عراق تفاوت چندانی با گذشته لبنان نخواهد داشت و بر اساس مذهب و قومیت تجزیه خواهد شد؛ در شمال یک دولت کرد، در مرکز آن کشور یک دولت سنی و در جنوب آن یک دولت شیعه تشکیل خواهد شد.^۴ با دقت در گزارش اودد بینون، مشاهده می گردد که گزارش مذکور راهبرد جامع و درازمدت اسرائیل در قبال خاورمیانه محسوب می شود. اسرائیل شاهاک استاد دانشگاه عبری بیت المقدس در مقاله ای به نام «طرحهای صهیونیست برای خاورمیانه» که بر اساس گزارش بینون به نگارش درآورده است، گزارش مذکور را خلاصه ای از راهبرد درازمدت اسرائیل در قبال منطقه خاورمیانه می خواند. نوام چامسکی نیز در این موضوع با شاهاک هم عقیده است. همچنین رالف شونمان، دبیر کل انجمن صلح برتراند راسل، نیز نوشته بینون را چیزی بیش از یک گزارش دانسته و آن را انعکاسی از «افکار حاکم بر مقامات عالیرتبه سیاسی و نظامی اسرائیل» می بیند.^۵

یهودیان کرد عراق

حضور یهودیان در عراق به سده های قبل از میلاد بر می گردد. در قرن هفتم پیش از میلاد، پادشاه بابل «نبوکد نصر» یهودیان فلسطین را شکست داده و آنها را به شمال عراق مهاجرت داد. این مهاجرت اجباری در تاریخ یهودیان حادثه بسیار مهمی محسوب می شود. متعاقب این مهاجرت، دین یهود نیز در میان اهالی این منطقه گسترش پیدا کرد. به نظر یونا سابار، عضو هیأت علمی دانشگاه یو.سی.ال.ای. که خود یک یهودی کرد است، خانواده بارزانی در قرنهای ۱۶ و ۱۷ یکی از معروف ترین خاندانها و طوایف این ناحیه بود و مرکزی آموزشی که توسط روحانیون منسوب به این طایفه تاسیس یافت، دارای اعتبار و معروفیت بود؛ به گونه ای که از اکناف و اطراف خاورمیانه و از جمله مصر طلبه به این مدرسه اعزام می گردید.

در مورد روابط خاندان بارزانی و یهودیان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. به نظر برخی، کردها برای جلب حمایت افکار عمومی یهودیان از جنبش ملی‌گرای کرد تلاش می‌کنند تا تبار خود را به یهودیان پیوند بزنند. با این همه، اکثر نویسندگان بر این اتفاق نظر دارند که نظریه یگانگی تبار یهودیان و خاندان بارزانی از طرف اسرائیل برای کسب نفوذ در میان کردهای شمال عراق تبلیغ می‌گردد.^۶

موساد در دهه ۱۹۵۰ بخش بزرگی از یهودیان کرد را طی عملیاتی تحت عنوان «عزرا و نهیمه» به اسرائیل مهاجرت داد. موساد همچنین مهاجرت‌های مشابهی را در سپتامبر ۱۹۷۰ و آوریل ۱۹۷۱ سازماندهی نمود. هاویو شیمون، رییس سابق سازمان ملی یهودیان کرد مستقر در اسرائیل، در سال ۱۹۷۳ شمار یهودیان کرد مهاجر در اسرائیل را ۹۰ هزار نفر اعلان می‌کند، هرچند منابع دیگر این رقم را گاه تا ۲۵۰ هزار نفر نیز نوشته‌اند. یهودیان کرد مهاجر در اسرائیل در آوریل ۱۹۹۴ به منظور «جلب حمایت افکار عمومی اسرائیل از جنبش استقلال‌خواهی کردها و مبارزه آنها برای حق تعیین سرنوشت خویش» انجمن دوستی اسرائیل و کردستان را تأسیس نمودند. از این گروه افراد سرشناس بسیاری در ساختار دولتی اسرائیل پیشرفت کرده‌اند؛ از جمله ایزاک موردخای، وزیر دفاع دولت نتانیاهو (۱۹۹۹-۱۹۹۶)، یک یهودی کرد از شمال عراق بود. نکته مهم آنکه، اسرائیل برای برقراری روابط با احزاب کرد و پیشبرد اهداف خود در میان کردها از این گروه استفاده می‌کند.

تاریخچه مناسبات احزاب کرد و اسرائیل

توجه اسرائیل به کردهای شمال عراق به دوره پیش از تأسیس دولت یهود بر می‌گردد. قبل از تأسیس اسرائیل، در چارچوب فعالیتهای اطلاعاتی در منطقه، بن‌گوریون، نخست‌وزیر آتی اسرائیل، روین شیلوآ را برای مأموریت عراق تعیین نمود. مأموریت اصلی وی عبارت بود از: «شناسایی دشمنان بالقوه دولت یهود و کسب اطلاعات از آنها و یافتن متفقین محتمل». مهم‌ترین اطلاعاتی که شیلوآ در عرض سه سال مأموریت خود کسب کرد، در مورد کوه نشینان شمال این منطقه بود. وی با کردهای منطقه روابط صمیمانه‌ای برقرار کرد.^۷

اکتبر ۱۹۴۲ یک گروه اسرائیلی تحت رهبری میر مریدار به منطقه اعزام گردید. گروه وی به خصوص مطالعات خود را روی موضوع کردهای یهودی متمرکز نمود. در اوایل سال ۱۹۴۶ در هیأت مشترک امریکا و انگلیس در امور فلسطین، اردن و عراق تعدادی یهودی نیز شرکت نمودند و دو نفر از آنها گزارشی در مورد لزوم حمایت از مهاجرت یهودیان به فلسطین تهیه کردند. در این گزارش از کردها و آسوریان عراق نیز سخن رفته بود. صهیونیستها معتقد بودند که این گروهها در آینده در مصاف با ملی گرایان عرب، متفق خوبی برای یهودیان خواهند بود. بعد از تشکیل دولت اسرائیل، در زمانی که این کشور به موجب راهبرد اتحاد پیرامونی اقدام به اجرای پروژه برقراری ارتباط با اقلیتهای کشورهای عربی می نمود، اولین گروهی که به ذهن شیلاوآ خطور نمود کردهایی بودند که در مناطق کوهستانی شمال عراق با آنها آشنا شده و روابط خوبی با آنها برقرار کرده بود.

سقوط رژیم سلطنتی عراق در سال ۱۹۵۸ و به قدرت رسیدن قاسم، توجه و علاقه مندی اسرائیل را به مسایل عراق افزایش داد. اسرائیل که تحولات عراق را از نزدیک دنبال می کرد، در پی خروج عراق از معاهده بغداد و تلاش آن کشور برای برقراری روابط نزدیک با مسکو، اقدام به برقراری روابط استراتژیک با کشورهای غیرعرب منطقه و از جمله ترکیه، ایران و اتیوپی در چارچوب آموزه اتحاد پیرامونی نمود. مدت کوتاهی پس از کودتای قاسم، بن گورین و گلداسیر، وزیر امور خارجه اسرائیل، به طور پنهانی به ترکیه مسافرت کرده با عنان مندرس، نخست وزیر ترکیه، دیدار و گفتگو نمودند. دو نخست وزیر در مورد اقدامات جمال عبدالناصر در خاورمیانه و جنبش جدایی طلبانه کرد گفتگو کردند. در این دیدارها ترکیه از این نگران بود که اسرائیل همان گونه که کردها را علیه عراق تحریک می کند، روزی این سلاح را علیه ترکیه نیز به کار گیرد.^۸

روابط راهبردی که در منطقه علیه کشورهای عرب بین ترکیه و اسرائیل برقرار شده بود، با ورود ایران ابعاد جدی تری یافت و در نهایت به ظهور پروژه «تریدنت»^(۱) انجامید. طرح مذکور همکاری متقابل بین سه کشور را در برابر تحولاتی که تمامیت ارضی و منافع ملی

1. Trident

هریک از طرفین را به خطر بیندازد، پیش بینی می کرد؛ برای مثال، موساد اطلاعاتی در مورد فعالیت ماموران ک. گ. ب. در ترکیه به سرویس اطلاعاتی ترکیه (میت) ارایه می کرد و میت نیز در مورد فعالیت گروههای عرب برضد اسرائیل به موساد گزارش می نمود.^۹ موساد تحولات روزانه عراق را از نزدیک تعقیب می کرد. اولین وظیفه آوزی نرکیس وابسته نظامی اسرائیل در فرانسه که زمانی نیز به عنوان معاون فرمانده ستاد مشترک اسرائیل و رییس دایره خبرگیری ارتش اسرائیل انجام وظیفه می کرد، دیدار و مذاکره با بدرخان، نماینده بارزانی در اروپا، بود. مامورین موساد در نشست ۲۵-۲۳ جولای ۱۹۵۹ دانشجویان کرد شاغل به تحصیل در اروپا در وین نیز شرکت فعال داشتند. بعد از این نشست دیداری بین بدرخان و گلدا مایر، وزیر امور خارجه اسرائیل، صورت گرفت و طرفین همکاری اسرائیل و کردها را مورد بررسی قرار دادند. بدرخان از حکومت اسرائیل درخواست نمود تا از ملامصطفی بارزانی حمایت بیشتری به عمل بیاورند، وی در مقابل این حمایت قول داد تا سیاستی در راستای منافع اسرائیل را تعقیب نماید. بی شک کشوری که بیش از همه از درگیری میان کردها و حکومت عراق منتفع می شد و از آن استقبال می کرد، اسرائیل بود.

یکی دیگر از دوستان بدرخان، موریس فیشر، سفیر اسرائیل در ایتالیا، بود. بدرخان دو بار با وی در پاریس و رم دیدار نمود و خواهان افزایش حمایت و کمک اسرائیل به پیشمرگان کرد گردید. تل آویو در ماه دسامبر ۱۹۶۱ برای فعالیتهای بدرخان ۲۰ هزار دلار اختصاص داد؛ دو هزار دلار از این مبلغ برای تجهیزات رادیویی و بی سیم اختصاص یافت که ارتباط بین پیشمرگان و منسوبین حزب دموکرات را با لابی کرد در اروپا برقرار می نمود. بدرخان در اول آوریل ۱۹۶۳ از اسرائیل دیدار نمود. وی طی این دیدار با دیوید بن گورین، گلدا مایر، و رییس موساد گفتگو نمود و از حکومت اسرائیل که هنوز نسبت به کردها دچار تردیدهایی بودند، خواست تا به وی اطمینان کنند.^{۱۰}

همکاری ساواک و موساد

یک ماه بعد از دیدار بدرخان از اسرائیل، این کشور تصمیم گرفت طی ماموریتی به ریاست میر آمیت مسئله کردها را دوباره بررسی کند. در ماه می ۱۹۶۳ رئیس جدید موساد اولین دیدار خود را از ایران انجام داد و طی ملاقاتی با رئیس ساواک به وی پیشنهاد همکاری در زمینه مسئله کردها را نمود. به موازات این مذاکرات، موساد در بهار ۱۹۶۳ ماموری را در کسوت روزنامه نگار، از طریق پاریس، به منطقه تحت حاکمیت بارزانی در شمال عراق گسیل داشت. وی در دیدار با ابراهیم احمد، دبیر کل حزب دموکرات، مذاکره نمود و خواست اسرائیل برای انجام مذاکره در پاریس را به اطلاع وی رساند. ابراهیم احمد نیز با هماهنگی ملامصطفی بارزانی برای دیدار با ماموران موساد به پاریس رفت. روابط ایران و اسرائیل که پیشرفت عمده ای کرده بود، پس از دیدار ۳۰ ژوئن ۱۹۶۳ پاریس بعد جدیدی به خود گرفت و با قرارداد موسوم به «حادثه آتن»، دو کشور در خصوص کمک رسانی به کردهای شمال عراق به توافق دست یافتند. این قرارداد از جولای ۱۹۶۳ به اجرا گذاشته شد. در تابستان ۱۹۶۳ رئیس موساد با رئیس ساواک دیدار نمود و پیشنهاد کرد کمکهای نظامی به کردها از طریق تهران ارسال گردد. ساواک اگرچه پیشنهاد اسرائیل را پذیرفت، بر کیفیت و کمیت تسلیحات و شیوه ارسال آن نظارت و کنترل داشت.^{۱۱} متعاقب جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل (۱۱-۵ ژوئن ۱۹۶۷) ارسال کمکهای تسلیحاتی به کردها سرعت پیدا کرد و اسرائیل بخشی از تسلیحات به جامانده از ارتشهای عربی را در اختیار نیروهای کرد قرار داد.^{۱۲} یکی از ماموران امنیتی اسرائیل نقطه نظرات اسرائیل را در قبال کردها چنین بیان کرده است: «اگر بخواهیم کمکهایمان را به کردهای عراق به جز استفاده از موقعیت وخیمی که آنها با آن مواجهند تفسیر کنیم، این کمکها این فایده را دارد که از مقابل هم قرار دادن ارتش عراق و کردها ما بهره می بریم.» انعقاد قرارداد ۱۵ ساله دوستی و همکاری بین عراق و اتحاد جماهیر شوروی در ۹ آوریل ۱۹۷۲ موجب افزایش تشنج سیاسی در منطقه گردید. همکاری مسکو و بغداد گروههای کرد را در وضعیت سختی قرار داده و اسرائیل، ایالات متحده و ایران را نیز نگران ساخته بود. ایالات متحده در ژوئن ۱۹۷۲ یک هیأت کرد را به واشنگتن دعوت نمود.

«ریچارد هلمز»، رییس سیا، و «ریچارد کندی»، معاون کیسینجر، با اعضای هیأت مذکور دیدار نمودند و قول دادند خیلی سریع کمک ۵ میلیون دلاری را در اختیار حزب دموکرات کردستان عراق قرار دهند.

در ۶ اکتبر ۱۹۷۳ با حمله نیروهای مشترک مصر و سوریه به اسرائیل، درگیریهای اعراب و اسرائیل بار دیگر شعله ور گردید. اسرائیل که بر اثر این حمله دچار سردرگمی شده بود، در همان سه روز اول نبرد ۵۰۰ تانک و ۱۴ فانتوم اف ۴ خود را از دست داد. ارتش مصر موفق گردید که خطوط دفاعی اسرائیل در سینا موسوم به خط بارلو را بشکافد و دو سپاه خود را به شرق کانال عبور دهد. نیروهای سوری نیز در تپه های جولان ۱۴۰۰ تانک را از کار انداختند و خطوط دفاعی اسرائیل را در این منطقه درهم شکستند. عراق از اینکه دو کشور عرب بدون هماهنگی با این کشور دست به حمله زده اند، گله مند بود، از اینکه در نتیجه این حمله رهبری اعراب به دست دو کشور مذکور خواهد افتاد، احساس نگرانی می کرد و به دنبال راهی برای مشارکت در این حمله بود. در مقابل، اسرائیل نیز از اینکه عراق به اتفاق مصر و سوریه بپیوندد و نیروهای خود را به جبهه اسرائیل اعزام نماید و وضعیت این کشور را بیش از این وخیم سازد، نگران بود. از این رو، اسرائیل تصمیم گرفت برای جلوگیری از پیوستن عراق به اتفاق مصر و سوریه، جبهه جدیدی را در شمال عراق بگشاید. ایالات متحده نسبت به عواقب این اقدام برای کردها به بارزانی هشدار داد و از وی خواست تا در مناقشه اعراب و اسرائیل مداخله ننموده و بی طرف بماند. با این حال درگیریها بین نیروهای دولتی عراق و کردها کم و بیش ادامه یافت. در سال ۱۹۷۵ مذاکرات بین ایران و عراق شروع گردید. بارزانی نیز به صورت غیرمستقیم در جریان مذاکرات ایران و عراق قرار گرفت. وی در فوریه ۱۹۷۵ برای ملاقات با شاه به تهران مسافرت کرد و خواست تا ایران را از این مذاکرات منصرف نماید، ولی موفقیتی کسب ننمود و مراجعت کرد. نتیجه سازش ایران و عراق برای کردها و اسرائیل بسیار سنگین بود، به گونه ای که اسحاق رابین در کابینه اسرائیل گفته بود: «ایران و عراق برای رهایی از کردها به توافق رسیده اند.» هم زمان با این، ایشال حوفه، رییس موساد، سخنرانی تندی علیه ایران ایراد نمود. یک روز قبل از این سخنرانی، ایران به اسرائیل مهلت

داده بود که تا ۱۱ مارس ماموران اطلاعاتی و امنیتی خود را از منطقه فراخواند.

روابط اسرائیل و کردهای شمال عراق در جریان بحران اول خلیج فارس

روابط اسرائیل با کردها با بروز بحران اول خلیج فارس وارد مرحله جدیدی شد. در واقع اسرائیل از همان ابتدا در طرح ریزی عملیات علیه عراق نقش کلیدی داشت. اسرائیل از تضعیف عراق در پی سه هدف عمده بود: تضعیف عراق و کنترل تسلیحات آن کشور که بعد از جنگ با ایران به صورت یک عامل تهدید درآمده بود. عراق که در جریان جنگ با ایران از حمایت تسلیحاتی کشورهای غربی برخوردار بود سیاست تسلیح خود را بعد از جنگ نیز دنبال نمود. این وضعیت بی گمان از چشم اسرائیل نیز به دور نبود، به ویژه سلاحهای شیمیایی که صدام حسین بی پروا علیه نیروهای ایرانی و کردها به کار برده بود و در اثنای جنگ واکنش هیچ یک از مجامع حقوق بشر و کشورهای غربی را برنیا نگیخته بود. لذا این کشور در پی تحریک و تهییج ایالات متحده به حمله به عراق بود و بحران اشغال کویت توسط عراق بهانه لازم را فراهم آورده بود. اسرائیل در مورد حمله به عراق به اندازه ای مصر و جدی بود که در سال ۱۹۹۰ دیوید لوی، وزیر امور خارجه اسرائیل، سفیر آمریکا را با زبان دیپلماتیک تهدید نموده و از ایالات متحده خواسته بود «به همه قولهایی که در آغاز بحران خلیج فارس داده عمل کند». به نظر لوی اگر ایالات متحده به عراق حمله نکند، اسرائیل خود دست به چنین حمله ای خواهد زد. دومین هدف اسرائیل، تضعیف احتمال برقراری یک جبهه علیه این کشور از طریق سوق دادن افکار عمومی عرب به تهدید عراق بود. افرایم اینبار محیط راهبردی اسرائیل و تاثیر جنگ خلیج فارس بر آن را چنین بیان می کند: «اشغال کویت توسط عراق در آگوست ۱۹۹۰ و جنگی که به پیشگامی ایالات متحده علیه صدام حسین صورت گرفت، نخبگان عرب را در خصوص منابع بی ثباتی در منطقه حساس تر ساخته و احساس تهدید از ناحیه اسرائیل را کاهش داد. به علاوه جنگ ۹۱ خلیج فارس در حال حاضر شانس برقراری ائتلاف اعراب علیه اسرائیل را تا حدود زیادی از بین برده است. عراق تضعیف شده، لیبی مطرود شده و سوریه به فرایند صلح کشیده شده است. این وضعیت احتمال برقراری یک جبهه شرقی علیه

سرزمینهای اسرائیل را کاهش داده است.»

در نهایت، سومین هدف اسرائیل تشکیل حداقل یک دولت نیمه مستقل کرد در شمال عراق بود. اسرائیل به خوبی می دانست که کردهای شمال عراق به علت احساس تهدید دایمی از ناحیه صدام حسین مجبور به قبول وابستگی به دیگر قدرتها خواهند بود و این امر شرایط را برای ایجاد یک پایگاه در شمال عراق برای اسرائیل فراهم خواهد ساخت.^{۱۲} در این راستا اسرائیل بلافاصله بعد از جنگ خلیج فارس و بعد از اینکه جدی نبودن ایالات متحده برای از بین بردن رژیم صدام حسین مسجل گردید، کوشید شورشی را توسط کردهای شمال عراق علیه حکومت عراق ترتیب دهد و با اعمال فشار به ایالات متحده این کشور را مجبور به مداخله در این حادثه نماید. در سال ۱۹۹۱ دیوید لوی، وزیر امور خارجه وقت اسرائیل، در مورد اقدام امریکاییان به ارسال مواد غذایی از طریق هوا می گوید: «اقدام ایالات متحده به ارسال مواد غذایی به کردها فقط به درد این می خورد که به جای آنکه گرسنه بمیرند، با شکم سیر بمیرند. ایالات متحده به جای کمک غذایی سلاح باید در اختیار آنها قرار دهد.»

روابط اسرائیل و کردهای شمال عراق بعد از ۱۱ سپتامبر

روابط اسرائیل و برخی گروههای کرد شمال عراق بعد از جنگ اول خلیج فارس ادامه یافت. اسرائیل در ۱۲ آوریل ۱۹۹۵ با پارلمان در تبعید کردستان که همه گروههای ملی گرای کرد مستقر در اروپا را دربر می گیرد، تماس برقرار نمود و یاشار کایا، از مقامات پارلمان، را به دیدار از تل آویو دعوت نمود. قبل از آن، یک هیأت ۵ نفره از حزب کارگر اسرائیل به بروکسل رفته با مقامات پارلمان در تبعید کردستان دیدار و گفتگو نموده بود.

در حالی که اسرائیل به تلاش برای نفوذ در شمال عراق مشغول بود و از این طریق سعی در کنترل نفوذ ایران داشت، حادثه ۱۱ سپتامبر روی داد. اسرائیل در فضای روانی بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر که علیه جهان اسلام و اعراب به وجود آمده بود، دریافت که می تواند منافع خود را در مصاف با اعراب به حداکثر ممکن برساند و امتیازات بیشتری از آنها دریافت دارد. تحت این شرایط، اسرائیل کوشید با استفاده از نفوذ خود در شمال عراق هم به چانه زنی

با ایالات متحده بپردازد و هم زمینه را برای پیگیری اهداف خود فراهم نماید.

تلویزیون انتفاضه اسلامی در عراق گزارش داد منابع آگاه کردی تاکید می کنند عناصری از موساد در چارچوب تشکیلاتی مجهز به دستگاههای پیشرفته استراق سمع و عکس برداری دقیق در منطقه شمال عراق در حال فعالیت می باشند. این گزارش افزوده است عناصر یاد شده از بلندبهای این منطقه به عنوان محل استقرار جهت جمع آوری اطلاعات از کشورهای هم جوار بهره برداری می نمایند. پیش از این، در گزارشهای مطبوعاتی آمده بود که تعدادی از مراکز ثابت و متحرک وابسته به موساد با توافق و هماهنگی سیا و برخی گروههای کرد در کردستان عراق مستقر شده است.^{۱۴} همچنین خبرهای منتشره حاکی است، موساد قبل از شروع جنگ دوم خلیج فارس در سلیمانیه و اربیل گروهها و سازمانهای وابسته به خود را از نیروهای حزب پ.ک.ک. تشکیل داده است. گروه اخیر دوره آموزش ویژه ای را در تل آویو گذرانده اند.

سیمور هرش، روزنامه نگار معروف روزنامه نیویورکر، چند سال پیش از وجود طرح B اسرائیل برای آینده عراق خبر داد. به نظر هرش، اسرائیل با توجه به ناکامی ایالات متحده برای برقراری ثبات در عراق از روی کار آمدن یک دولت شیعه که می تواند متحد بالقوه ایران نیز باشد واهمه دارد، از این رو این طرح را به ایالات متحده پیشنهاد نموده است. طرح B اسرائیل حمایت از طرح تجزیه عراق را پیش بینی می کند. در واقع، اگرچه اشغال عراق و سقوط دولت صدام در این کشور تهدید عراق را برای اسرائیل حداقل برای مدتی برطرف نمود، ولی این کشور از آن می ترسد که بعد از یک دوره ابهام دولت مخالف اسرائیل روی کار آید. از این رو بر آن است ضمن تلاش برای مجاب کردن امریکا به اجرای اصلاحات عمیق در ساختار سیاسی عراق، برخی گروههای کرد عراق را به عنوان برگ برنده و عنصر فشار علیه دولت آتی عراق در دست خود نگه دارد.^{۱۵}

اهداف اسرائیل و کردهای شمال عراق از توسعه روابط دوجانبه

اهداف اسرائیل از برقراری روابط با برخی احزاب کرد شمال عراق را به این شرح

می توان تبیین نمود:

- انحراف افکار عمومی و دولت عراق از اسرائیل به مسایل قومی داخلی؛
- تضعیف توان مالی عراق از طریق مناقشات دایمی به خصوص در مناطق نفت خیز موصل و کرکوک؛
- مشغول کردن ارتش عراق و تضعیف توان نظامی آن؛
- جلوگیری از پیوستن عراق به هرگونه اتحاد در جهان عرب؛
- استفاده احتمالی از کردها برای جلوگیری از به قدرت رسیدن شیعیان طرفدار ایران و یا هر گروه مخالف اسرائیل در عراق؛
- استفاده از حوزه های نفتی موصل و کرکوک و فعال کردن خط لوله کرکوک-حیفا به منظور تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی اسرائیل و تبدیل این کشور به یک کشور ترانزیت؛^{۱۶}
- بازگرداندن یهودیان کرد مهاجر در اسرائیل و اسکان آنها در شمال عراق به عنوان بخشی از طرح اسرائیل برای تحقق ارض موعود از نیل تا فرات.^{۱۷}
- اهداف برخی احزاب کرد شمال عراق از برقراری روابط با اسرائیل را به این شرح می توان تبیین نمود:
- برقراری روابط نزدیک با ایالات متحده به واسطه اسرائیل؛
- استفاده از لابی قدرتمند یهودی ایالات متحده از طریق اسرائیل؛
- جلب کمک های مالی و تسلیحاتی اسرائیل؛
- استفاده از توان رسانه ای یهودیان برای تبلیغ جنبش ملی گرای کرد در افکار عمومی دنیا.^{۱۸}

واکنش به همکاری اسرائیل و کردهای شمال عراق

هر یک از دولتهای منطقه به اشکال گوناگون از تجزیه عراق احساس نگرانی می کنند، ولی کشوری که بیشترین احساس نگرانی را در این زمینه دارد، ترکیه است. این کشورها که متوجهند آینده عراق آینده خود آنها را رقم خواهد زد، در تلاش برای تامین امنیت ملی خود از

طریق استفاده از نفوذ خود در داخل این کشور و ایجاد ساختی هستند که تهدیدی علیه آنها ایجاد نکند. توجه به مسایل عراق در روابط ایران، سوریه و ترکیه پدیده چندان جدیدی نیست. در اواسط دهه ۱۹۹۰ به خصوص در دوره ای که عملیات گروه پ.ک.ک. شدت پیدا کرده بود، بین سه کشور مذاکراتی صورت گرفت و برای ایجاد سازوکارهای همکاری تلاش گردید. در این اقدامات احتمال تاسیس دولت کرد در شمال عراق به عنوان یک مسئله مهم مطرح گردید.

رفت و آمدهای دیپلماتیک سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ برای جلوگیری از حمله به عراق اگرچه حساسیت کشورهای منطقه در خصوص عراق را نشان می دهد، به نتیجه ای نرسید؛ هرچند پیوند دیپلماتیک میان کشورهای منطقه را تحکیم بخشید. طی این نشستها اگرچه در مورد آینده عراق مذاکراتی صورت گرفت، بین طرفهای مذاکره کننده که دارای دیدگاههای مشترکی پیرامون آینده عراق نبودند توافقی حاصل نگردید. تنها چیزی که همگی بر آن اتفاق نظر و اجماع داشتند، حفظ تمامیت ارضی عراق بود. با این حال هم گرایی در این زمینه به تدریج پدید آمد. به طور معمول، نقطه شروع فرایند جدید سفر بشار اسد به ترکیه دانسته می شود. سفر عبدالله گل به ایران در پی سفر بشار اسد به ترکیه و متعاقب آن سفر عبدالعزیز حکیم، رهبر موثرترین گروه شیعه عراق، به آنکارا را می توان همانند بخشهایی از یک فرایند هم گرایی در نظر گرفت. این فرایند دارای تفاوتهای مهمی با دوره های قبل است؛ با سرنگونی صدام حسین تغییر عمده ای در موازنه قدرت خاورمیانه رخ داده بود و روابط بین دولتها باید دیگر باره تعریف می گردید. از نقطه نظر عوامل خارجی، دو پدیده روابط سه کشور را از روابط پیشین متمایز می ساخت. نخست آنکه برعکس تهدیدی که از قدرت و سیاستهای توسعه طلبانه عراق در زمان صدام ناشی می شد، ضعف این کشور به عنصر تهدید تبدیل شده است. ظهور دوباره عراق قدرتمند همچنان که به کار هیچ یک از بازیگران مهم منطقه نمی آمد، عراق تجزیه شده و فاقد دولت نیز می توانست موجب ایجاد شکاف در موازنه منطقه ای شود. این شکاف از نظر ترکیه تشکیل دولت کرد، از نظر ایران و سوریه نفوذ ایالات متحده - اسرائیل در عراق ارزیابی می گردد. از این رو، هر دولت در راستای منافع خود در حال تعریف

مجدد روابط خود با دولتهای دیگر بر محور تهدید ایجاد شده توسط عراق می باشد. اگر هراس اسرائیل از نفوذ ایران، هراس عربستان از به قدرت رسیدن شیعیان و حتی دیدگاههای مصر، اردن و لبنان را نیز وارد این تحلیل کنیم، می توان نشان داد که در روابط در خاورمیانه دوستیها و دشمنیها در چارچوب احساس تغییر تهدیدات مجدداً تعریف می گردد.

دوم آنکه، عامل خاصی که باید در روابط ایران، ترکیه و سوریه مد نظر قرار گیرد، مقطعی است. پیش از این اشاره گردید که منطقه خاورمیانه وارد روند تغییر گردیده است، ولی احساس تهدید برای ایران و سوریه وضعیت خاصی دارد. این دو کشور از ایالات متحده احساس تهدید جدی می کنند. از این رو اقدامات خود را در قبال عراق بی آنکه ایالات متحده را به صراحت به مقابله بخوانند، به اجرا می گذارند؛ یعنی همان گونه که بسیاری از کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند، هر دو کشور از طریق ایجاد حوزه های حرکت جدید در پی رفع محدودیت و تنگناهای پدید آمده از سوی آمریکا هستند. اشتباه نخواهد بود اگر تلاش ایران برای توسعه روابط با مصر، سوریه و ترکیه و تحولات روابط ایران، ترکیه و سوریه را از این نظر مورد بررسی قرار دهیم. ارزیابی این وضعیت از نقطه نظر ترکیه نیز تابلوی مشابهی را به دست می دهد. ترکیه با کنار گذاشتن رویکرد سنتی خود در قبال سوریه و ایران هر فرصتی را برای رفع بن بست خود در عراق مغتنم می شمارد. البته هنوز پیش بینی این نکته زود است که روابط سه جانبه محور راهبردی جدیدی در خاورمیانه ایجاد خواهد کرد یا خیر؟ ولی ترکیه با همکاری تاکتیکی در حوزه های معینی با همسایگان خود برای رفع بن بستهاى خود در عراق تلاش می کند. منبع مشکلات این کشور در عراق اولویتهای ایالات متحده در قبال عراق است که ترکیه، به عنوان یکی از متفقین ایالات متحده، را در وضعیت دشواری قرار داده است.

به لحاظ داخلی نیز هر سه دولت از تاسیس یک دولت مستقل در شمال عراق و یا قبول سیستم فدرال بر محور قومیت که می تواند در میان مدت موجب تجزیه این کشور شود، به نسبت های متفاوت احساس تهدید می کنند. بعد از واگذاری حاکمیت به عراقی ها، بسیاری از دولتمردان این کشور اعلان کردند که در خصوص ایجاد سیستم فدرال در عراق به تفاهمی اصولی دست یافته اند. هرچند بعضی از گروه های داخلی عراق موضع منفی در قبال

فدرالیسم دارند، متوجهند که این امر نیز دارای درجاتی است. از این رو هر روز بیش از پیش مدل جدیدی از فدرالیسم مطرح می‌گردد. با این حال، آنچه بر آن اتفاق نظر و اجماع وجود دارد، عدم تجزیه عراق و عدم ایجاد فدراسیون بر اساس گروههای قومی است. در واقع، در مورد مدل فدراسیون تعدیل شده در عراق اتفاق نظر وجود دارد. این وضعیت (تشکیل فدراسیون) دو گزینه را پیش رو قرار می‌دهد: یا ترکیه مقابله و مخالفت ایالات متحده را برانگیخته با سوریه و ایران جبهه مشترکی را ایجاد می‌کند، و یا به گونه‌ای رفتار می‌کند که موجب اعتراض ایالات متحده نگردد. در اینجا با در نظر گرفتن اینکه روابط با ایالات متحده محوری اساسی در سیاست خارجی ترکیه است، می‌توان گفت که به احتمال زیاد ترکیه دومین گزینه را انتخاب خواهد نمود. به هر صورت، هر سه دولت تاکنون ترجیح داده‌اند بدون آنکه به طور مستقیم مخاطب برخی گروههای کرد گردند، گروههای تحت حمایت خود در عراق را حمایت کنند. ایران در میان گروههای شیعه اسلام گرا، ترکیه در میان ترکمن‌ها و سوریه نیز در میان بعضی از گروههای ملی گرا دارای نفوذ هستند و می‌دانیم همگی از مخالفان تجزیه عراق به شمار می‌آیند.

نتیجه گیری

روابط اسرائیل با برخی احزاب و گروههای کرد در محیط راهبردی و امنیتی پیچیده خاورمیانه شکل گرفت. جوهره این روابط، ملاحظات و منافع ژئوپلیتیک از هر دو جانب است که از منافع و مصالح راهبردی و امنیتی مشترک اسرائیل و این گروهها نشأت می‌گیرد. احساس تنهایی و تهدید از جانب همسایگان عاملی بود که این دو را به برقراری روابط نزدیک سوق می‌داد. این روابط که از زمان تاسیس دولت یهود شروع گردید، با بروز احتمال پیوستن عراق به اتحاد مصر و سوریه تقویت شد و به عنصر مضاعف در محور تهران - تل آویو تبدیل گردید. انعقاد قرارداد صلح بین عراق و ایران در سال ۱۹۷۵، این روابط را تا زمان جنگ اول خلیج فارس دچار رکود ساخت. از زمان جنگ اول خلیج فارس تاکنون این روابط هر روز بیش از پیش تقویت گردیده است. انحراف افکار عمومی و دولت عراق از اسرائیل به مسایل قومی

داخلی، انحطاط و تضعیف توان مالی عراق از طریق مناقشات دایمی به خصوص در مناطق نفت خیز موصل و کرکوک، مشغول کردن ارتش عراق و تضعیف توان نظامی آن، جلوگیری از پیوستن عراق به هرگونه اتحاد در جهان عرب، و بعد از اشغال عراق نیز استفاده از حوزه های نفتی موصل و کرکوک و فعال کردن خط لوله کرکوک - حیفا برای تنوع بخشیدن به منابع تامین انرژی اسرائیل و تبدیل این کشور به یک کشور ترانزیت و بازگرداندن یهودیان کرد مهاجر در اسرائیل و اسکان آنها در شمال عراق، عواملی بودند که اسرائیل را برای برقراری ارتباط با برخی گروه های کرد در شمال عراق سوق داد. البته این گروه ها هم در پی تحقق اهداف خاص خود بودند: برقراری روابط نزدیک با ایالات متحده به واسطه اسرائیل، استفاده از لابی قدرتمند یهودی در ایالات متحده از طریق اسرائیل، جلب کمک های مالی و تسلیحاتی اسرائیل، و استفاده از توان رسانه ای یهودیان برای تبلیغ آرمان ملی گرایی کرد در افکار عمومی دنیا.

نزدیکی برخی گروه های کرد در شمال عراق به اسرائیل اگرچه در کوتاه مدت موفقیت هایی برای آنها به بار آورده است، در درازمدت می تواند نتایج منفی برای آنها داشته باشد. در واقع، از هم اکنون نیز نتایج منفی این روابط ظهور یافته است. این نتایج منفی را از نقطه نظر ایالات متحده، اسرائیل و کردها در سه سطح ملی (عراق)، منطقه ای و بین المللی به شرح زیر می توان برشمرد: در سطح ملی، تلاش اسرائیل برای تشکیل یک دولت مستقل در شمال عراق و تجزیه این کشور، از یک طرف خصومت دیگر گروه های قومی همچون اعراب، ترکمن ها و آشوری ها را برانگیخته، از طرف دیگر موجب نزدیکی ترکمن ها و اعراب شیعه و انزوای کردها گردیده است. این فرایند می تواند در درازمدت حتی موجب انسداد راه های مسالمت آمیز سیاسی و بازگشت به دوره ستیز قومی نیز گردد. از نظر ایالات متحده نیز احتمال تجزیه عراق نفرت و خصومت گروه های قومی عراق را از ایالات متحده برانگیخته است و آنها را به صف مخالفان این کشور سوق داده است. در سطح منطقه ای، بروز جنگ عراق و دخالت اسرائیل در این جنگ موجب شدت یافتن احساسات ضد آمریکایی در منطقه و تضعیف حمایت کشورهای منطقه از فرایند دموکراتیک سازی آمریکایی موسوم به پروژه خاورمیانه

بزرگ گردید. همچنین، عامل مذکور از یک طرف به نزدیکی کشورهای منطقه و به خصوص ترکیه و کشورهای همسایه و از طرف دیگر به نزدیکی هرچه بیشتر ترکیه به محور برلین-پاریس منجر شده و حتی روابط روسیه و ترکیه را تقویت نموده است. در واقع اکثر کشورهای اروپایی به این امید که ترکیه هرچه بیشتر از ایالات متحده دور شده، موضع مستقل تری در پیش گیرد از عضویت این کشور در اتحادیه اروپا حمایت می کنند.

در نهایت دخالت اسرائیل در عراق و حمایت ایالات متحده از این امر می تواند موجب امتناع ترکیه از تمدید اجاره پایگاه هوایی اینجریلیک گردد و حتی روابط ترکیه و اسرائیل را که از زمان جنگ عراق دچار بحران شده است، به نقطه قطع کامل برساند. عوامل فوق موجب شده است ایالات متحده در مورد مسئله کردها در عراق احتیاط بیشتری به خرج دهد. برخی گروههای کرد نیز که پیش از این بی پروا از استقلال و خودمختاری دم می زدند، بعد از پیروزی شیعیان در انتخابات عراق و اتحاد ترکمن ها با شیعیان لحن خود را تغییر داده، شروع به حمایت از مشارکت در نظام سیاسی عراق نموده اند. جالب اینجاست که ایالات متحده که نمی خواهد به خاطر این گروهها روابطش با یکی از متفقین خود در منطقه؛ یعنی ترکیه، دچار تنش گردد، بر کردها اعمال فشار می کند. تحت این شرایط، برخلاف نظر و تلاش اسرائیل، تشکیل مستقلی در شمال عراق ممکن به نظر نمی رسد و حتی در صورت تشکیل، تداوم حیات آن ممکن نیست.

پاورقیها:

۱. محمد رضا ملکی، «روابط راهبردی ایران و دولت یهود تا پیروزی انقلاب اسلامی»، سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۷۰؛
- Israel Shahak, *The Zionist Plan for The Middle East*, Massachusetts: Belmont AAUG, p. 9.
2. Ibid., pp. 4-10.
3. Ibid., p. 4.
4. Harun Yahya, "Israil in Kurt Karti, Global Yayincilik," at: <http://filistindavasi.netfirms.com/harun/Kurt/kurtkarti3.html>
5. "Kurt Yehudileri Meselesi," 2023 *Dergisi*, 15 Temmuz 2004, Sayı 39, ss. 37-43.
6. Umit Ozdag, *Türkiye, Kuzey Irak ve PKK*, Ankara: Avrasya Stratejik Arastirmalar Merkezi ASAM, s. 193.
7. Turel Yilmaz, *Türkiye ve Israil Yakınlaşması*, Ankara, Imaj Yayinlari, 2002, s.23.
8. Hakki Oznur, "Israil- Kurt Iliskilerinin Tarhsel Arka Olani," 2023 *Dergisi*, 15 Temmuz 2004, Sayı 39, ss. 34-35.
9. Ibid., ss. 35-36.
10. Harun Yahya, a.g.e.
11. Hakki Oznur, a.g.e. ss. 37-38.
12. Harun Yahya, a. g. e.
۱۳. «روابط اسرایلی- کردی در شمال و غرب عراق»، ماهنامه دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، شماره ۱۶۸، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۲، صص ۴۸-۴۷.
۱۴. همان، ص ۴۹.
15. Seymour M. Hersh, "B Plani," Cev. Suleyman Bulut, 2023 *Dergisi*, 15 Temmuz 2004, Sayı 39, ss. 16-22.
16. Selim Matar, "Kurtleri Yahudilestirmek: Holokost, Ari Irki ve Araplara Duyulan Nefret," *Stratejik Analiz*, Cilt. 1, Sayı 11, Mart 2001, s. 85; Hakki Oznur, a.g.e, ss. 33-44; Harun Yahya, a. g. e.; Ariel Kohen, "Israel Become an Eurasian Oil Transit Country," *Central Asia-Caucasus Analyst*, 3Dec. 2003, at: http://www.cacianalyst.org/view_article.php?articleid=1949
17. Seymour M. Hersh, ss. 16-22.
۱۸. «تلاش رژیم صهیونیستی برای نفوذ در کردستان عراق»، ترجمه کاوه افراسیابی، به نقل از آسیاتایمز (ژوئن ۲۰۰۴)، نگاه، شماره ۴۴، خرداد و تیر ۱۳۸۳، ص ۷۱.